

## بیع مسترسل؛ بازپژوهی ماهیت، آثار و ارتباط سنجی با بیع به حکم یکی از متعاقدان

(نویسنده مسئول) دکتر نبی سبحانی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

n.sobhani@ilam.ac.ir

دکتر کریم کوخایی زاده

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

### چکیده

فقهاء روایات مشتمل بر واژه «مسترسل» را از جهت دلالت بر مشروعیت خیار غبن مورد بحث قرار داده‌اند اما به تحلیل مفهوم این واژه و اینکه چه ارتباطی با بیع به حکم یکی از متعاقدان دارد نپرداخته‌اند. هدف این پژوهش بعد از ذکر روایات، تحلیل مفهوم و ماهیت مسترسل و بیان حکم آن و بررسی رابطه بین بیع مسترسل با بیع به حکم یکی از متعاقدان است. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است و در مفهوم شناسی مسترسل به این نتیجه رسیده است که مسترسل کسی است که به طرف مقابلش در قیمت گذاری کالا اعتماد و اطمینان می‌کند و این واگذاری قیمت تنها قبل از عقد نیست بلکه ممکن است همزمان با عقد و یا بعد از عقد باشد لذا در فرض تعیین قیمت بعد از عقد از مصادیق بیع به حکم یکی از متعاقدان است. که نتیجه آن اثبات رابطه عموم و خصوص من وجه بودن بین بیع مسترسل با بیع به حکم یکی از متعاقدان است که با توجه صحت بیع مسترسل، بیع به حکم یکی از متعاقدان در برخی مصادیق صحیح خواهد بود و قول به بطلان بیع به حکم یکی از متعاقدان محدود به موردی می‌شود که معیاری برای تعیین قیمت بیان نشده باشد.

کلید واژه: مسترسل، ثمن، بیع، جهل

## بیان مساله

امروزه در بسیاری از موارد در معاملات خرد که بیشتر به صورت معاطات انجام می‌گیرد مشتری بدون چانه‌زنی و کسب اطلاع از قیمت کالا براساس اعتماد و اطمینانی که به فروشنده دارد قیمت‌گذاری کالا را به فروشنده واگذار می‌کند؛ همین مساله از طرف فروشنده نیز ممکن است اتفاق بیفتد به این شکل که فروشنده از قیمت کالای خود خبر ندارد و قیمت‌گذاری را به مشتری واگذار می‌کند و انتظار دارد که مشتری کالا را به قیمتی که در عرف بازار معامله می‌شود از او خریداری کند. در آثار فقهی واژه مسترسل بر این اشخاص اطلاق گردیده است یعنی به شخصی که در تعیین قیمت کالا به طرف مقابل اطمینان و اعتماد می‌کند مسترسل گفته‌اند و از این عنوان در مواردی بحث شده‌است که مسترسل توسط شخصی که به او اطمینان شده و عهده دار تعیین قیمت گردیده است مغبون شده باشد که در روایات به عنوان غبن المسترسل ذکر و احکامی برای آن بیان شده است. مدلول التزامی روایات و اقوال فقهاء اغلب صحت معامله مسترسل مغبون است از طرفی دیگر در آثار فقهی هنگام بحث از لزوم علم به ثمن، در مورد معامله‌ای که در آن تعیین ارزش کالا به یکی از طرفین یا شخص سومی واگذار شده است در مجموع سه نظریه به وضوح ارائه گردیده است:

- ۱- عده‌ای حکم به بطلان چنین معامله‌ای داده و ادعای اجماع بر بطلان آن نموده‌اند.<sup>۱</sup>
- ۲- گروهی با استناد به روایتی صحیح<sup>۲</sup> چنین معامله‌ای را صحیح دانسته‌اند.<sup>۳</sup>
- ۳- برخی قائل به تفصیل شده‌اند در بیع به حکم مشتری معامله را باطل و در بیع به حکم بایع معامله را صحیح دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. حلی ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲۸۶/۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۰۰/۱۰.

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۳۰/۳.

۳. بحرانی، حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۱۸/۶۶۰ تا ۶۵؛ شوشتری، النجه فی شرح اللمعه، ۹۹/۷.

۴. مفید، المقنعه، ۵۹۳؛ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۳۸۷؛ کیدری، اصباح الشیه بمصباح الشریعه، ۲۲۹.

با وجود این که به نظر می‌رسد بین مسترسل و معامله به حکم یکی از متعاقدان ارتباطی وجود دارد ولی هیچ‌کدام از فقهاء در استدلال بر نظرات فوق به روایاتی که در موضوع آنها عنوان مسترسل آمده است استناد ننموده‌اند و تنها این روایات را در مباحث خیارات از جهت دلالت بر خیار غبن مورد بحث قرار داده‌اند.

در ارتباط با پیشینه عنوان پژوهش حاضر می‌توان گفت که: در آثار فقهی از بیع مسترسل به عنوان نوعی از معامله بحثی مستقل انجام نگرفته است. تنها در بحث خیار غبن روایات مرتبط با مسترسل از جهت دلالت بر خیار غبن مورد بحث قرار گرفته‌اند همچنین در ضمن بحث از بیع به حکم یکی از متعاقدان به آن اشاره نشده است. نه تنها در کتب فقهی امامیه بلکه در آثار پژوهشی دانشگاهی، مقاله یا پایان نامه و رساله‌ای با این عنوان یافت نشد.

اما در مورد موضوعات مرتبط می‌توان به بحث بیع به حکم یکی از متعاقدان که در کتب فقهی در مبحث لزوم علم به ثمن مطرح است و یا آثار پژوهشی با موضوع ثمن باز اشاره کرد. از جمله:

مقاله‌ای با عنوان «ثمن نامعین در قراردادهای پیش‌فروش موانع فقهی و حقوقی - راهکارها»<sup>۵</sup> در این مقاله به بررسی شرط لزوم علم به ثمن در قراردادهای پیش‌فروش پرداخته است. و در نتیجه قابلیت تعیین ثمن را در صحت این نوع قراردادها کافی دانسته است. در مقاله «مطالعه تطبیقی قابلیت تعیین ثمن در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس»<sup>۶</sup> جهت فقهی مقاله بحث و بررسی معامله به حکم یکی از متعاقدان می‌باشد که نتیجه‌ای که نویسندگان مقاله گرفته‌اند صحت چنین معاملاتی است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر با رهیافتی به مستندات فقهی»<sup>۷</sup> این مقاله ناظر به شرط لزوم علم به ثمن است که نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که آنچه لزوم دارد غرری نبودن معامله است اما معلومیت ثمن مادامی که منجر به غرری شدن معامله نشود، شرط نیست. همچنین مقاله «بررسی مبانی فقهی واگذاری ثمن به نظر کارشناس

<sup>۵</sup> شعاریان، «ثمن نامعین در قراردادهای پیش‌فروش موانع فقهی و حقوقی - راهکارها»

<sup>۶</sup> یحیی‌پور، نظری. «مطالعه تطبیقی قابلیت تعیین ثمن در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس».

<sup>۷</sup> آهنگران، رضا نژاد، «بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر با رهیافتی به مستندات فقهی».

(بیع با نظر کارشناس)<sup>۸</sup> نگارنده معاملاتی را که در آنها تعیین ثمن به کارشناس یا شخص ثالث یا قیمت روز بازار واگذار شده را بررسی نموده و صحت چنین معاملاتی را نتیجه گرفته است. مقاله «بررسی فقهی وضعیت ثمن شناوراز دیدگاه صاحب جواهر، آیت الله خویی، با تکیه بر دیدگاه‌های امام خمینی»<sup>۹</sup>. این مقاله لزوم تعیین ثمن را از دیدگاه این سه فقیه بررسی نموده است.

وجه تمایز نوشتار حاضر با موارد فوق در این است که نوشتار حاضر به مفهوم شناسی بیع مسترسل پرداخته و روایات مربوط به آن را بررسی نموده و در بخشی از نوشتار به رابطه آن با بیع به حکم یکی از متعاقدان که مصداقی از معاملات به ثمن نامعی می‌باشد پرداخته است.

لذا این پژوهش سعی کرده است در زمینه مسترسل به سوالات قابل طرح در این موضوع پاسخ دهد از جمله مفهوم و ماهیت مسترسل چیست؟ چه ارتباطی بین مسترسل و بیع بحکم احد المتعاقدان وجود دارد؟ تبیین حکم بیع مسترسل چه تاثیری می‌تواند بر دیگر احکام فقهی مثل حکم بیع بحکم احد المتعاقدان و یا شرط لزوم علم به ثمن داشته باشد؟

با توجه به مرسوم بودن این شیوه از معاملات که مبتنی بر اعتماد یکی از طرفین معامله به دیگری در رعایت انصاف و غبطه، هنگام تعیین قیمت است مفروض این است که چنین معامله‌ای مصداقی از بیع به حکم یکی از متعاقدان بوده و صحیح می‌باشد و بر اساس این فرضیه، حکم کلی و عمومی بطلان معامله‌ای که یکی از متعاقدان تعیین کننده قیمت است متزلزل می‌گردد لذا تعیین مصادیق علم و جهل در نظریه لزوم علم به ثمن نیازمند بازنگری است.

<sup>۸</sup>. مقدادی، «بررسی مبانی فقهی واگذاری ثمن به نظر کارشناس (بیع با نظر کارشناس)».

<sup>۹</sup>. جعفرزاده، کاظمی، «بررسی فقهی وضعیت ثمن شناوراز دیدگاه صاحب جواهر، آیت الله خویی، با تکیه بر دیدگاه‌های امام خمینی».

## ۱. روایات

در کتب فقهی مطالب مرتبط با بیع مسترسل با محوریت سه روایتی است که در آنها واژه مسترسل به صورت مضاف الیه کلمه غبن استعمال گردیده است:

۱- غَبْنُ الْمُسْتَرَسِلِ سُحْتٌ.<sup>۱۰</sup>

۲- غَبْنُ الْمُسْتَرَسِلِ رَبًّا.<sup>۱۱</sup>

۳- وَ لَا تَغْبِنِ الْمُسْتَرَسِلَ، فَإِنَّ غَبْنَهُ لَا يَحِلُّ.<sup>۱۲</sup>

روایت اول و دوم در کتب اربعه حدیثی ذکر شده‌اند ولی روایت سوم در وسائل الشیعه از کتاب فتح الابواب نقل شده است ولی در کتب اربعه اثری از آن نیست.

در سند روایت غَبْنُ الْمُسْتَرَسِلِ سُحْتٌ «محمد بن علی» وجود دارد که در کتب رجالی به ضعیف بودنش تصریح شده است.<sup>۱۰</sup> در سند روایت غَبْنُ الْمُسْتَرَسِلِ رَبًّا «عمرو بن جمیع» وجود دارد که او نیز در کتب رجالی به ضعیف بودنش تصریح شده است.<sup>۱۱</sup> روایت سوم یک روایت مرسل است. بنابراین هر سه روایت از لحاظ سندی ضعیف هستند. ولی با وجود ضعف سندی فقهاء زیادی این روایات را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

اغلب فقیهانی که به این روایات توجه داشته‌اند بدون اظهار نظر در مورد اعتبار روایات و بدون بیان صحت یا بطلان مطلق بیع مسترسل به بررسی دلالت این روایات بر مشروعیت خیار غبن پرداخته‌اند البته هیچ‌کدام از این روایات به دلالت مطابقی و صراحت، صحت یا فساد بیع مسترسل را ثابت نمی‌کند اما برخی از فقهاء با استناد به همین روایات و تحلیل مفاهیم مستعمل در آنها در مورد صحت و فساد بیع مسترسلی که در آن مسترسل

۱۰. کلینی، الکافی، ۲۴/۱۰؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۷۲/۳.

۱۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۷۲/۳.

۱۲. سید ابن طاووس، فتح الابواب، ۱۶۰؛ عاملی، وسائل الشیعه، ۳۸۵/۱۷.

۱۳. علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۲۵۳/۱؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۳۳۲/۱؛ ابن غضائری، الرجال ابن غضائری، ۹۴/۱.

۱۴. طوسی، رجال الطوسی، ۲۵۱/۱؛ علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ۲۴۱/۱؛ نجاشی، رجال النجاشی، ۲۸۸/۱.

مغبون واقع شده اظهار نظر نموده‌اند. برخی با استناد به دلالت التزامی این روایات قائل به صحت<sup>۱۵</sup> و برخی قائل به فساد<sup>۱۶</sup> چنین بیعی شده‌اند.

در صورتی که صحت بیع مسترسل مغبون ثابت گردد، صحت مطلق بیع مسترسل به دلیل اولویت اثبات می‌شود به عبارتی وقتی مسترسل مغبون بیعش صحیح باشد به طریق اولی مسترسل می‌گردد که مغبون نشده بیعش صحیح خواهد بود. به نظر نگارنده مستفاد از مباحث مطرح شده این است که فقهاء بیع مسترسل را با بیع به حکم احد المتعاقدين مساوی ندانسته‌اند زیرا مراد فقهاء از اعطای حق تعیین ثمن که در بیع به حکم احد المتعاقدين مطرح است اعطای این حق در ضمن عقد است که بعد از عقد بوسیله یکی از متعاقدان تعیین ثمن انجام می‌گیرد. اما در مباحث مربوط به مسترسل واگذاری تعیین ثمن مستفاد از اطمینان و اعتماد است به همین دلیل و در هر دو مورد ادله یکسان بر صحت یا بطلان ارائه نشده است. اغلب فقهاء بیع به حکم یکی از متعاقدان را باطل دانسته‌اند.<sup>۱۷</sup> در حالی که در بیع مسترسل تنها در صورت مغبون شدن مسترسل اختلاف نظر در صحت و بطلان وجود دارد. برخی قائل به صحت<sup>۱۸</sup> و برخی قائل به فساد<sup>۱۹</sup> چنین بیعی شده‌اند. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که فقهاء از مسترسل نوع خاصی از اعطای حق تعیین ثمن را اراده کرده‌اند که با واگذاری تعیین ثمن به حکم احد المتعاقدان متفاوت است. تبیین رابطه بیع مسترسل با بیع به حکم یکی از متعاقدان و مفهوم شناسی مسترسل نیازمند تحلیل و بررسی معنای لغوی مسترسل است.

۱۵. شوشتری، النجعه فی شرح اللمعه، ۹۹/۷

۱۶. رک به پاورقی: کلینی، الکافی، ۲۴/۱۰

۱۷. حلی ابن ادریس، السرار الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲/۲۸۶؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۰۰/۱۰

۱۸. شوشتری، النجعه فی شرح اللمعه، ۹۹/۷

۱۹. رک به پاورقی: کلینی، الکافی، ۲۴/۱۰

## ۲. مفهوم شناسی مسترسل در لغت و اصطلاح فقهاء

### ۲.۱. مسترسل در لغت

واژه «مسترسل» اسم فاعل از «استرسال» است که ریشه این کلمه «رسل» است. لغت شناسان گفته‌اند که «استرسال» مثل استثناس و اطمینان است.<sup>۲۰</sup> و برخی نیز این واژه را به معنای گشاده رویی و انس گرفتن دانسته‌اند. و برخی گفته‌اند مسترسل به معنای انس گرفتن و اطمینان کردن به کسی و تأیید حرف اوست.<sup>۲۲</sup>

### ۲.۲. مسترسل در اصطلاح فقهی

واژه مسترسل در سه موضع از مباحث فقهی بکار رفته است یکی در باب طهارت که از اوصاف مو و به معنای موی بلند و آویخته می‌باشد.<sup>۲۳</sup> و دومی در باب صید و ذباحت که در بحث احکام صید به معنای روانه کردن و فرستادن سگ برای شکار است<sup>۲۴</sup> و دیگری در باب تجارت و به معنای اطمینان و اعتماد است.<sup>۲۵</sup> که استرسال با این معنای سوم مورد این پژوهش است.

در کتب فقهی امامیه عنوان مسترسل به‌عنوان یک اصطلاح فقهی معروف نشده است. تعریفی که از این واژه در کتب فقهاء بیان شده است تفاوت اساسی با معنای که لغت دانان گفته‌اند ندارد به‌عنوان نمونه در تعریف آن گفته شده است:

۲۰. فراهیدی، کتاب العین، ۲۴۱/۷؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۳۰۳/۸.

۲۱. جوهری، الصحاح، ۱۷۰۹/۴.

۲۲. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ۲۲۳/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲۸۳/۱۱.

۲۳. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۵۵/۱۰.

۲۴. اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان فی شرح الارشاد، ۲۵/۱۱.

۲۵. شوشتری، النجیة فی شرح اللعنه، ۹۹/۷.

مسترسل کسی است امور را به دیگری وا گذاشته و به او اعتماد می‌کند.<sup>۲۶</sup> همچنین گفته شده است: مسترسل کسی است که زمام امور را به دیگری سپرده است.<sup>۲۷</sup> شبیه به همین فقیه دیگری گفته است: مسترسل کسی است که به طرف مقابل اطمینان می‌کند.<sup>۲۸</sup> و نیز گفته شده است مسترسل مشتری است که تعیین قیمت نمی‌کند بلکه تعیین قیمت را به نظر بایع موکول می‌کند و مقدار ثمن بر اساس حکم بایع مشخص می‌گردد.<sup>۲۹</sup> در همه تعاریف فوق مسترسل به صورت اسم فاعل ملاحظه گردیده است.

دیگری در شرح حدیث «غبن المسترسل سحت» بدون تصریح به تعریف مسترسل در مورد مسترسل نوشته است که هر وقت فروشنده به خریدار بگوید که معامله خوبی با تو می‌کنم و یا در معامله با تو با احسان رفتار می‌کنم و یا هر عبارت دیگری که بیانگر گشاده روی و خوشرویی با مشتری باشد در این صورت نباید فروشنده مشتری را مغبون کند و یا از او سود بگیرد بلکه سزاوار است که به قیمت پایین تر از سرمایه بفروشد. آیین فقیه مسترسل را به دو صورت اسم فاعل و اسم مفعول ملاحظه نموده است.

برخی نیز در تحلیل مسترسل و وجه نام گذاری آن گفته‌اند: استرسال در اصل به معنای سیر کردن و روان شدن است گویا مسترسل با گوینده که تعیین کننده قیمت کالا است سیر می‌کند و می‌رود به همین دلیل به چنین شخصی مسترسل می‌گویند و در ادامه بیان می‌دارد استرسال در اصل به معنای سیر کردن و روان شدن است.<sup>۳۱</sup> صرف نظر از تفاوتی که تعاریف از لحاظ اطناب و ایجاز با هم دارند اما ماهیت همه تعاریف یک چیز است و آن اینکه مسترسل مبتنی بر اطمینانی که به طرف مقابل دارد تعیین قیمت کالا را به او واگذار می‌کند لذا می‌توان در تعریف این گونه گفت که: مسترسل کسی است -چه فروشنده باشد و چه خریدار- که به طرف مقابلش نسبت به رعایت انصاف در تعیین قیمت کالا اطمینان و اعتماد می‌کند و تعیین قیمت کالا را به او واگذار می‌کند.

۲۶. نجفی، شرح خیارات اللمعه، ۱۲۶.

۲۷. اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ۲۴۷/۴.

۲۸. نجفی، تحریر المجله، جلد ۱/قسم ۱۰۱/۲.

۲۹. شوشتری، النجه فی شرح اللمعه، ۹۹/۷.

۳۰. اصفهانی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۲۶۷/۷.

۳۱. شیرازی، ایصال الطالب الی المکاسب، ۶۰/۱۲.



### ۳. تحلیل و بررسی

در همه روایات مرتبط با مسترسل، ترکیب اضافی «غبن المسترسل» موضوع واقع شده است. اما محمول با تعابیر متفاوت بیان شده است در یکی «سحت» در دیگری «ربا» و در سومی لا یحل و یا تعابیر مترادف با لایحل است. تحلیل های متفاوت از واژگان بکار رفته در روایات، منشأ اختلاف اقوال و سبب دشواری استنباط نتیجه از روایات شده است.

#### ۳.۱. غبن

در مورد غبن که موضوع روایات است دو احتمال داده شده است:

۱- غبن در این روایات با فتحه باء که در این صورت به معنای فریب دادن در مشورت است.<sup>۳۲</sup> بر همین اساس برخی از فقهاء به این معنا اشاره نموده‌اند و گفته‌اند منظور از غبن در روایات بجز روایت «غبن المسترسل سحت» خیانت در مشورت است.<sup>۳۳</sup>

۲- غبن با سکون باء که در این صورت به معنای خدعه و فریب در معامله است.<sup>۳۴</sup> همان معنای غبن در تجارت است که به معنای ضرر فاحشی است که ناشی از فریب و نیرنگ باشد که با شرایطی سبب می‌شود مغبون حق خیار غبن داشته باشد تنها در روایت «غبن المسترسل سحت» احتمال دوم قوی‌تر است زیرا سحت مربوط به امور مالی است و از مناسبت بین حکم و موضوع این احتمال تقویت می‌شود.

به نظر نگارنده رابطه بین غبن با فتح باء و غبن با سکون باء از نوع جناس ناقص حرکتی است، مثل واژه «جد» با فتحه جیم به معنای بهره مندی و واژه «جد» با کسر جیم به معنای تلاش که اراده هر کدام از معانی تابع قراین لفظی و یا معنوی موجود در کلام است. به همین دلیل برخلاف نظر غالب فقهاء - که در دو موردی که محمول

۳۲. جوهری، الصحاح، ۶/۲۱۷۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۳/۳۰۹.

۳۳. فشارکی، الرسائل الفشارکیه، ۵۴۷؛ نجفی، تحریر المجله، جلد ۱/قسم ۲ / ۱۰۱؛ کاشانی، تعلیقه شریفه علی بحث الخیارات و الشروط، ۷۵؛ شیرازی، ایصال الطالب الی المکاسب، ۶۱/۱۲.

۳۴. جوهری، الصحاح، ۶/۲۱۷۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۳/۳۰۹.

کلمه ربا و کلمه لا یحل است دو احتمال را به شکل یکسان مطرح کرده‌اند- به نظر می‌آید در روایات مربوط به مسترسل احتمال غبن با سکون باء قوی‌تر است زیرا حمل غبن بر خیانت در مشورت زمانی است که قرینه‌ای لفظی یا معنوی وجود داشته باشد در این عبارات نه مضاف الیه غبن و نه مسند الیه غبن مفید معنای مشورت نیستند. زیرا در روایات مذکور خود واژه غبن به تنهایی معنای مشورت نمی‌دهد و مسترسل- که مضاف الیه غبن است- نیز به تصریح لغت‌دانان و فقهاء معنای مشورت نمی‌دهد و قرینه‌ی دیگری در روایات نیست که سبب ترجیح معنای غبن در مشورت شود.

### ۲.۳. مسترسل

در مورد اطمینان که به عنوان معنای مسترسل ذکر شده دو حالت قابل تصور است:

۱- اینکه اطمینان در امور مقدماتی باشد یعنی مسترسل با اعتماد به فروشنده و عدم آگاهی از قیمت کالا قیمت کالا را به فروشنده واگذار کرده و ثمنی که فروشنده تعیین می‌کند در ضمن عقد ذکر می‌شود به عبارتی هنگام اجرای عقد، عقد خالی از ثمن نیست. در این شیوه که عقد خالی از ثمن نیست، اعتماد خریدار به فروشنده که مربوط به قبل از اجرای عقد است به دو صورت قابل فرض است - هرچند ممکن است طرفین به هیچ کدام از این دو فرض توجه نداشته باشند - یا این اعتماد و اطمینان به گونه مشورت است یا به شکلی شبیه به توکیل. تفاوت مشورت و شبه توکیلی را می‌توان به این صورت فرض کرد که در مشورت، مسترسل با اعتماد و اطمینانی که به بایع دارد تعیین و ارزش گذاری کالا را از بایع می‌خواهد و بعد از مشورت با فروشنده، خریدار قیمت کالا را می‌داند و قیمت گذاری فروشنده صرفاً یک پیشنهاد مشورتی است ولی در شبه توکیل مسترسل به بایع اعتماد و اطمینان کرده، لذا تعیین قیمت و ارزش کالا به وسیله او انجام می‌گیرد در این حالت ممکن است بایع مسترسل را از قیمت تعیین شده مطلع نکند. لکن در زمان اجرای عقد، عقد خالی از ذکر ثمن نیست و تعیین کننده قیمت شبیه به وکیل شده است و خود او نقش طرفین عقد را بر عهده می‌گیرد و به این صورت ارکان عقد تکمیل می‌شود.

۲- اینکه مسترسل با اطمینان کردن به بایع عقد را اجرا می‌کند و حکم تعیین ثمن را به بایع واگذار می‌نماید در این حالت ممکن است به شیوه تعیین مقدار ثمن تصریح شود و ممکن است تصریح نشود. که در صورت

عدم تصریح می‌توان گفت مستفاد عرفی از حالت اطمینان و اعتماد تعیین ثمن به شیوه‌ای است که تعیین کننده قیمت، همان‌طوری که برای وکیل در معامله رعایت غبطه موکل شرط است، نسبت به طرف مقابل رعایت انصاف و غبطه را داشته باشد. بحث از صحت و فساد عقد به این شیوه که تعیین ثمن بر عهده یکی از متعاقدان یا شخص ثالث باشد در کتب فقهی تحت عنوان بیع به حکم احد متعاقدان مطرح گردیده است.<sup>۳۵</sup>

با توجه به مباحث پیش گفته می‌توان گفت که مسترسل کسی است که نسبت به رعایت عدالت و انصاف در تعیین ثمن مثنی به طرف مقابل اطمینان و اعتماد می‌کند. اعم از اینکه قبل از عقد تعیین ثمن صورت گیرد یا بعد از عقد. همچنین مسترسل ممکن است خریدار باشد یا فروشنده و آن زمانی است که به دلیل جهل و یا خبره نبودن و یا به دلیل وجود شیوه خاص از قیمت گذاری که جهل و علم طرفین در آن اثر ندارد، یکی از طرفین به دیگری اطمینان می‌کند. به عنوان نمونه خریدهای که در آن مشتری با علم به نوسانات بازار کالای مورد نیاز را از فروشنده می‌گیرد و فروشنده اقلام فروخته شده را در حساب دفتری مشتری یادداشت می‌کند و بر اساس توافق قبلی زمان پرداخت به قیمت روز محاسبه می‌کند مصداقی از استرسال مشتری است.

### ۳.۳. محمول روایات

در محمول این روایت احتمالاتی داده شده است که استدلال به روایت را دچار مشکل کرده است. که در مجموع در محمول روایت «عَبْنُ الْمُسْتَرْسِلِ سَحْتٌ»<sup>۳۶</sup> سه احتمال ذکر شده است:

۱- منظور از سحت بودن غبن این باشد که غابن مستحق عقاب است. چون به منزله کسی است که مال حرام می‌خورد زیرا با فریب دادن مشتری مال حرام به دست آورده است.<sup>۳۷</sup>

۲- منظور این باشد مبلغ اضافه‌ای که فروشنده دریافت کرده حکم سحت دارد بنابر این حرام و ضامن آن است.<sup>۳۸</sup>

۳۵. حلی ابن ادریس، السرار الحاوی لتحریر الفتاوی، ۲/ ۲۸۶؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۰/ ۱۰۰.

۳۶. کلینی، الکافی، ۱۰/ ۲۴؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/ ۲۷۲.

۳۷. فشارکی، الرسائل الفشارکیه، ۵۴۷.

۳۸. همان.

۳- مجموع مال دریافتی حکم سحت دارد. لذا کل مال دریافتی حرام است. و این حرام بودن یا سبب حرمت مالکیت می‌شود که در این صورت معامله فاسد است و یا حرام بودن تصرف که در این صورت با مالکیت منافات ندارد.<sup>۳۹</sup> مثل حرمت تصرف ورشکسته محجور، که مالکیت دارد ولی تصرفش حرام است.

بنابر این با وجود این احتمالات نمی‌توان به روایت «غبن المسترسل سحت» بر بطلان بیع مسترسل مغبون استدلال نمود.

در بقیه روایات احتمال داده شده است که غبن معنای فریب در مشورت بدهد. زیرا اگر غبن با فتنه بآید باشد در این صورت معنای حقیقی آن فریب دادن در مشورت است و اگر با سکون بآید باشد که در این صورت فریب دادن در مشورت، معنای مجازی آن است که در هر صورت مقصود این است که فریب دادن مسترسل به عنوان یک حکم تکلیفی حرام است و دلالت بر بطلان معامله ندارند.<sup>۴۰</sup> برخی احتمال داده‌اند که معنای روایت این است که فریب دادن کسی که به خریدار اطمینان کرده در حرام بودن به منزله ربا است و معصوم (ع) خواسته با این بیان شدت حرمت فریب دادن مسترسل را بیان کند.<sup>۴۱</sup> در این روایات حتی در صورتی که غبن با سکون بآید و به معنای حقیقی اش یعنی غبن در معامله باشد باز دلالت روایات بر بطلان معامله قطعی نیست. زیرا در محمول این روایات احتمالات دیگری مطرح است از جمله اینکه منظور از غبن مبلغ اضافه‌ای باشد که به سبب بیع غبنی به دست آمده که این تشبیه شده به مبلغ اضافه‌ای که با بیع ربوی به دست می‌آید که در این صورت باز بطلان معامله قطعی نیست چون در چنین معامله‌ای هم احتمال بطلان هست هم احتمال صحت.<sup>۴۲</sup> لذا به طور قطع نمی‌توان گفت معامله باطل است.

در مقابل تحلیل بیان شده که نتیجه آن عدم قطع به بطلان معامله مسترسل مغبون است، برخی با استناد به روایت «غبن المسترسل سحت» و تلفظ غبن در روایات با سکون بآید که به معنای غبن در معامله و از مصادیق

۳۹. شیخ انصاری، کتاب المکاسب، ۱۶۵/۵؛ نجفی، مورد الانام فی شرح شرایع الاسلام، ۴/ ۵ تا ۵؛ گیلانی، فقه الامامیه قسم الخیارات، ۳۹۸.

۴۰. بحرانی، حقائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، ۴۱/۱۹؛ اصفهانی، نخبه الزهار فی احکام الخیار، ۱۷۴.

۴۱. خمینی، کتاب البیع، ۴/ ۱۶۷.

۴۲. همان، ۴۱۷.

اکل مال به باطل می‌باشد، معامله را باطل دانسته‌اند و همچنین با استناد به این که در روایت «غبن المسترسل ربا» چیزی که با غبن مسترسل به دست آمده از مصادیق ربا دانسته می‌شود و همانطور که معامله ربوی باطل است معامله غبنی را نیز باطل دانسته‌اند.<sup>۴۳</sup> و نیز استناد شده است به اینکه استرسال نوعی وکالت است و در وکالت رعایت غبطه موکل لازم است و چون در صورت غبن، غبطه مسترسل رعایت نشده است پس معامله باطل است. علاوه بر این عدم رضایت مسترسل را دلیل دیگری بر بطلان چنین معامله‌ای ذکر کرده است.<sup>۴۴</sup>

دو قول مطرح شده در مورد بیع مسترسل مغبون، نتیجه تفسیر و تحلیل‌های است که از روایات شده است که مستفاد از تحلیل و تفسیر فقهاء در مورد معامله مسترسل مغبون، این است که آن گروه از فقهاء که غبن در روایات را با فتح باء و به معنای فریب در خیانت و مشورت گرفته‌اند و یا مفاهیم مستعمل در محمول این روایات را بر معنای مجازی حمل کرده‌اند مثل حمل کلمه سحت و ربا بر معنای خلاف ظاهر آنها چنین معامله‌ای را صحیح دانسته‌اند<sup>۴۵</sup> و آن گروه از فقهاء که غبن را با سکون باء و به معنای غبن در معامله معنا کرده‌اند و مفاهیم مستعمل در محمول را به همان معنای ظاهری کلمات گرفته‌اند حکم به بطلان این نوع معامله داده‌اند.<sup>۴۶</sup>

به نظر نگارنده غبن در روایات مسترسل ظهور در معنای غبن در معامله دارد. زیرا ترجیح یکی از دو معنای غبن بر دیگری نیازمند قرینه است. واژه غبن به تنهایی از حیث دلالت نسبت به یکی از دو معنا یکسان است بلکه استفاده معنای خیانت در مشورت از روایات غبن المسترسل خلاف ظاهر است. زیرا مسترسل که مضاف الیه این کلمه واقع شده نه بر اساس معنای لغوی و نه بر اساس معنای اصطلاحی، دلالت بر معنای مشورت ندارد از طرفی دیگر واژه‌های سحت و ربا و لایحل که محمول روایات‌اند در اموال بکار برده می‌شوند. قرینه بیرونی هم وجود ندارد. لذا با توجه به تناسب بین حکم و موضوع واژه غبن ظهور در غبن در معامله دارد. اما این سبب نمی‌شود که روایات حتی روایت «غبن المسترسل سحت» دلیل بر بطلان بیع مسترسل مغبون باشند. زیرا

---

۴۳. ر ک به پاورقی: کلینی، الکافی، ۲۴/۱۰.

۴۴. همان.

۴۵. بحرانی، حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ۴۱/۱۹؛ اصفهانی، نخبه الازهار فی احکام الخیار، ۱۷۵؛ خمینی، کتاب البیع،

۴۱۶/۴.

۴۶. ر ک به پاورقی: کلینی، الکافی، ۲۴/۱۰.

همانطور که برخی از فقهاء بیان نموده‌اند ممکن است منظور از سحت بودن و یا در حکم ربا بودن، مقدار مال اضافه‌ای باشد که غابن با فریب از مغبون دریافت کرده است که به دلیل حرام بودن، غابن ضامن پس دادن آن است.<sup>۴۷</sup> همانطور که در موارد دیگری از غبن، غابن در صورت عدم رضایت مغبون ضامن است با این تفاوت در مسترسل به دلیل معامله مبتنی بر اطمینان حرمت شدیدتر است همانطور که برخی از فقهاء اشاره کردند تعبیر به سحت و ربا در غبن مسترسل دلیل بر شدت تحریم است.<sup>۴۸</sup> اما تشبیه آن به بیع وکیل و ذکر عدم رعایت غبطه به عنوان دلیل بطلان، موجه نیست. زیرا همانطور که برخی فقهاء تصریح نموده‌اند، رعایت نکردن قیمت المثل بوسیله وکیل در جایی که وکالت نسبت به تعیین قیمت اطلاق دارد، باعث بطلان بیع نیست بلکه عقدی که انجام داده فضولی خواهد بود و تنفیذ آن مبتنی بر اجازه موکل است.<sup>۴۹</sup>

نتیجه آن که در حالتی که مسترسل مغبون شده باشد بیع مسترسل باطل نیست بلکه حداکثر ثبوت حق خیار برای فرد مغبون است و وقتی بیع مسترسل مغبون باطل نباشد به طریق اولی مطلق بیع مسترسل باطل نیست.

۴. نسبت سنجی مسترسل با بیع به حکم یکی از متعاقدان

با وجود اینکه به نظر می‌رسد از لحاظ مصداقی بین این دو وجه اشتراکی باشد در کتب فقهی به ارتباط و نسبت بین این دو اشاره‌ای صورت نگرفته است.

۴. ۱. تمایز در مصداق

موضوع بیع به حکم احد المتعاقدان جهل به ثمن است به نحوی که عقد خالی از ذکر ثمن می‌باشد اما موضوع بیع مسترسل مشورت قبل از عقد است به شکلی که عقد خالی از ذکر ثمن نیست. و بر همین اساس این دو دارای احکام متفاوت هستند اکثر فقهای که روایات غبن المسترسل را در خیار غبن مورد بررسی قرار داده‌اند موضوع این روایات را فریب در مشورت ملاحظه نموده‌اند بر این اساس حکم موجود در روایات را یک حکم

۴۷. فشارکی، الرسائل الفشارکیه، ۵۴۷.

۴۸. اصفهانی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۲۶۷/۷.

۴۹. رک: حلی، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۳۴۷/۲؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۴/۳۷۱؛

جزیری و دیگران، الفقه علی مذاهب الاربعه و مذهب اهل البیت علیهم السلام، ۳/۲۲۳.

تکلیفی گرفته‌اند. ولی بیع به حکم یکی از متعاقدان دارای حکم وضعی است البته در مورد این حکم وضعی اختلاف نظر وجود دارد. فقهای که ذکر ثمن را شرط صحت معامله و جهل به ثمن را سبب بطلان عقد اعلام نموده‌اند، تعیین ثمن به وسیله یکی از متعاقدان یا شخص ثالث که بعد از اجرای عقد رخ می‌دهد را سبب این می‌دانند که معامله از مصادیق جهل به ثمن باشد و جهل به ثمن از مصادیق معامله غری است. همچنین گفته شده معامله‌ای که ثمن آن به حکم خریدار یا بایع تعیین می‌شود، اساساً منعقد نشده و فاقد اثر است.<sup>۵۱</sup> و گفته شده است که عنوان بیع بر چنین معامله‌ای صدق نمی‌کند.<sup>۵۲</sup>

اما بر اساس نظر برخی از فقهاء چنین معامله‌ای حداقل در برخی حالات صحیح است. به عنوان نمونه: برخی اینگونه بیان داشته‌اند که، معامله‌ای که در آن قیمت بحکم بایع باشد مشروط به اینکه بایع به کمتر از قیمت حکم کند صحیح و حتی در صورت حکم به بیشتر از قیمت با رضایت مشتری نیز صحیح خواهد بود.<sup>۵۳</sup> و نیز گفته شده است که اگر مشتری تعیین قیمت عادلانه را بر عهده فروشنده گذارد و او خیانت کند و بیش از نرخ بها بستاند بر وی حرام است و دلیل آن را روایت «غبن المسترسل سحت» و عدم رضایت مشتری به قیمت گذاری فروشنده دانسته و در ادامه بیان شده است هر معامله که بی‌رضای مالک باشد مانند فضولی یا فروش اجباری منوط به اجازه مالک است اگر پس از اطلاع از غبن اجازه داد صحیح است و اگر نداد باطل است.<sup>۵۴</sup> و این یعنی اینکه اصل معامله صحیح است لکن مشروط به رضایت مغبون می‌باشد همانطور که برخی به اینکه اصل معامله صحیح است اشاره نموده‌اند.<sup>۵۵</sup>

مستند صحت بیع به حکم مشتری روایتی است که در آن روای می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم با صاحب کنیزی در مورد خرید کنیز گفتگو کردم، که کنیز را به من بفروشد به هر قیمتی که من روی آن

۵۰. علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ۲/ ۳۴۹؛ شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۳/

۲۶۴؛ عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ۱۳/ ۱۸۳.

۵۱. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ۲/ ۱۱۱.

۵۲. خمینی، کتاب البیع، ۳/ ۳۴۹.

۵۳. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ۳۸۷.

۵۴. شعرانی، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ۱/ ۲۵۴.

۵۵. شوشتری، النجه فی شرح اللمعه، ۷/ ۹۹.

بگذارم، من با این قرار کنیز را از او گرفتم بعد هزار درهم برای فروشنده فرستادم و گفتم این قیمتی است که من بر کنیز تو گذاشته‌ام، وی از من نپذیرفت و من قبل از آنکه وجه را برای صاحبش بفرستم با آن کنیز خلوت کرده بودم، امام فرمود: نظر من اینست که برای کنیز قیمتی عادلانه در نظر بگیرید، پس اگر آن قیمت عادلانه بیش از آن مقداری بود که تو برای او فرستاده‌ای بر تو لازم است که باقی قیمت را برای او بفرستی و اگر قیمتش کمتر از آن چیزی بود که برای او فرستاده‌ای، مقدار فرستاده شده از آن اوست و کنیز از آن تو. عرض کردم: قربانت گردم اگر پس از آنکه با او همبستر شدم در او عیبی یافتم چه؟ امام فرمود: نمی‌توانی او را باز گردانی فقط می‌توانی فرق میان قیمت سالم و ناسالم را از فروشنده بگیرد.<sup>۶۶</sup> برخی با استناد به این روایت بیع مبتنی بر حکم احد المتعاقدان را صحیح می‌دانند.<sup>۶۷</sup> برخی از محشیین کتاب مکاسب گفته‌اند که بیع به حکم یکی از متعاقدان در برخی از حالات صحیح است و آن در صورتی است که تعیین قیمت مقید به قیمت روز بازار (سوقیه) باشد که در این حالت عموم ادله بیع مقتضی صحت این معامله می‌باشد و غرر که مانع از صحت بیع است در اینجا منتفی است.<sup>۵۸</sup>

به نظر می‌رسد متمایز دانستن این دو در موضوع و مصداق سبب گردیده که برای هر کدام حکمی متفاوت بیان گردد. زیرا موضوع یکی مشورت در دریافت قیمت و دیگری واگذاری تعیین قیمت است. اما دلیل و قرینه‌ای قابل قبول بر اراده معنای مشورت از مسترسل بیان نشده است.

#### ۴. ۲. نسبت عموم و خصوص من وجه

با توجه به معنای لغوی و تعریف اصطلاحی مسترسل، اطمینان جزئی از معنای مسترسل است که نسبت به قبل یا هم‌زمانی و یا بعد از عقد اطلاق دارد بر این اساس تخصیص بیع مسترسل به حالتی که استرسال و اطمینان مربوط به قبل از عقد باشد لزومی ندارد به عبارتی ممکن است اعتماد مسترسل به تعیین قیمت مربوط به قبل از عقد و یا حین عقد و حتی بعد از عقد باشد. اما در بیع به حکم یکی از متعاقدان اطمینان جزئی از معنا نیست بلکه ممکن است بدون وجود اطمینان واگذاری تعیین قیمت صورت گیرد. مثل حالتی که یکی از متعاقدان شرط

۵۶. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۲۳۰/۳.

۵۷. بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، ۱۸/۶۶۲.

۵۸. لاری، التعلیقہ علی مکاسب، ۲۲۹/۲.



معامله را وا گذاشتن تعیین قیمت به خودش قرار دهد. بنابراین می‌توان گفت که بین بیع مسترسل و بیع به حکم احد المتعاقدان از جهت اطلاق و تقيید تفاوت است زیرا بیع به حکم احد المتعاقدان نسبت به قید اطمینان مطلق است اما بیع مسترسل نسبت به قید اطمینان مقید است. البته این تقيید یک تقيید ضمنی است. زیرا اطمینان جزئی از معنای مسترسل است، لذا از جهت مصداقی بین این دو رابطه عموم و خصوص من وجه خواهد بود به این صورت که مصداقی که فقط مسترسل هست، حالتی است که خریدار اطمینان می‌کند و تعیین ثمن قبل از عقد انجام می‌گیرد و هنگام اجرای عقد، عقد خالی از ثمن نیست و مصداقی که فقط بیع به حکم احد المتعاقدان است حالتی است که بدون اطمینان کردن در ضمن عقد تعیین ثمن به یکی از متعاقدان واگذار می‌شود و مورد اجتماع، بیعی است که واگذاری قیمت به یکی از متعاقدان مبتنی بر اعتماد و اطمینان و در ضمن عقد است. این سه حالت دارای حکم یکسان نیستند.

در حالتی که مسترسل تعیین قیمت را قبل از عقد منظور کرده باشد چون عقد خالی از ذکر ثمن نیست با فرض تحقق سایر شرایط، معامله صحیح است. و در صورتی که اعتماد و اطمینان مشتری مربوط به زمان عقد یا بعد از عقد باشد یعنی عقد خالی از ذکر ثمن باشد در این حالت نیز می‌توان گفت معامله صحیح است، زیرا مشتری اعتماد و اطمینان کرده به اینکه فروشنده در تعیین ثمن انصاف داشته و فریبکاری نمی‌کند. بر این اساس می‌توان سخن کسانی که بیع به حکم مشتری را صحیح دانسته‌اند حمل بر چنین حالتی نمود. که مستند این سخن روایتی است که ظاهر آن این است که معصوم علیه السلام بیع به حکم مشتری را صحیح و مشتری را به رعایت قیمت عادلانه راهنمایی کرده است.<sup>۹</sup> همچنین روایاتی که موضوع آنها غبن مسترسل است به دلالت التزامی صحت این نوع معامله را تایید می‌کنند و این روایات قابلیت استناد به عنوان دلیل بر صحت بیع به حکم یکی از متعاقدان حداقل در برخی مصادیق را دارند و آن در فرضی است که تعیین قیمت مقید به امری باشد که معامله را از حالت غرری خارج کند. مثل حالتی که مبتنی بر رعایت قیمت روز بازار یا قیمت عادلانه و انصاف و غبطه طرف مقابل باشد. اما چون بیع به حکم یکی از متعاقدان به صورت مطلق و بدون تقيید به قیمت بازار (سوقیه) یا بدون تقيید به رعایت عدالت و انصاف و ... سبب جهل و غرر است نمی‌توان قائل به صحت آن بطور مطلق

---

۵۹. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/۲۳۰.

شد. همانطور که برخی به این نکته اشاره نموده‌اند و صحت بیع به حکم یکی از متعاقدان را مقید به قیمت بازار (سوقیه) نموده‌اند.<sup>۶۰</sup> و نظر برخی از فقهای معاصر که تمام ادله لزوم علم به ثمن را مورد مناقشه قرار داده‌اند<sup>۶۱</sup> و بیع بحکم یکی از متعاقدان را با استناد به عموم ادله بیع و عدم نهی از آن صحیح دانسته‌اند<sup>۶۲</sup> نظریه فوق را قابل پذیرش می‌کند.

#### نتیجه:

۱- از جهت مفهوم شناسی مسترسل کسی است که نسبت به رعایت عدالت و انصاف در تعیین ثمن مثنی به طرف مقابل اطمینان و اعتماد می‌کند اعم از اینکه قبل از عقد تعیین ثمن صورت گیرد یا بعد از عقد.

۲- رابطه مسترسل و بیع به حکم احد المتعاقدين عموم و خصوص من وجه است. در برخی موارد فقط عنوان مسترسل صدق می‌کند و آن موردی است که اطمینان به تعیین ثمن قبل از عقد است و عقد با ذکر ثمن انشاء می‌شود و مورد اجتماع این دو زمانی است که اعتماد و اطمینان به طرف مقابل در تعیین قیمت مربوط به بعد از انشاء عقد است که هم عنوان مسترسل و هم حکم احد المتعاقدين وجود دارد و مورد بیع بحکم یکی از متعاقدان که مصداق مسترسل نیست فرضی است که تعیین ثمن به یکی از طرفین عقد بدون داشتن اطمینان و اعتماد واگذار می‌شود.

۳- از جهت حکم با توجه به دلالت ضمنی روایات و کلام فقهاء بیع مسترسل حتی در فرض اجتماع با عنوان بیع به حکم یکی از متعاقدان صحیح است.

۴- بیع به حکم یکی از متعاقدان برخلاف نظر برخی از فقهاء بطور مطلق باطل نیست بلکه در فرضی که تعیین ثمن یا مثنی مبتنی بر اعتماد و اطمینان به رعایت عدالت و انصاف یا قیمت سوقیه باشد صحیح است.

۶۰. لاری، التعلیقہ علی المکاسب، ۲/ ۲۲۹.

۶۱. خویی، مصباح الفقاهه، ۳۱۹/۵؛ قمی، درساتنا من الفقه الجعفری، ۳۳۵/۳.

۶۲. قمی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ۴/ ۳۳۶.

## منابع

- آهنگران، محمد رسول، لقمان رضا نژاد، «بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر با رهیافتی به مستندات فقهی»، فصلنامه علمی پژوهشی فقه. سال ۲۸، ش ۱، پیاپی ۱۰۵، بهار ۱۴۰۰، شماره.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان. چاپ اول، بی تا.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. *الرجال لابن الغضائری*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۰.
- اردبیلی، احمد بن محمد. *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- اصفهانی، محمد حسین کمپانی. *حاشیة کتاب المکاسب*. قم: أنوار الهدی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- اصفهانی، شیخ الشریعہ، فتح اللہ بن محمد جواد نمازی. *نخبہ الأزهار فی أحكام الخیار*. قم: دار الكتاب، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- اصفهانی، مجلسی اول، محمد تقی. *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. *الحقائق الناصرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- جزیری، عبد الرحمن، سید محمد غروی، یاسر مازح. *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام*. بیروت: دار الثقلین. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة. بیروت: دار العلم للملایین. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

جعفرزاده مراد، محمدرضا کاظمی، «بررسی فقهی وضعیت ثمن شناوراز دیدگاه صاحب جواهر، آیت الله خویی، با تکیه بر دیدگاه‌های امام خمینی»، مطالعات فقهی و فلسفی. دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۴۶، تابستان ۱۴۰۰، ۱ تا ۱۱.

- حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۳۸۷.

- خمینی، سید روح الله موسوی. کتاب البیع (للإمام الخمينی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره. چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

- خویی، سید ابو القاسم موسوی. مصباح الفقاهة (المکاسب). بی جا، بی جا، بی تا.

- سید ابن طاووس، رضی الدین، علی. فتح الأبواب. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام. چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

شعاریان، ابراهیم، «ثمن نامعین در قراردادهای پیش فروش موانع فقهی و حقوقی - راهکارها»، فقه و حقوق اسلامی. سال سوم، ش ۵، پاییز-زمستان ۹۱، صفحات ۸۳ تا ۱۱۹.

- شعرائی، ابو الحسن. ترجمه و شرح تبصره المتعلمین فی أحكام الدین. تهران: منشورات اسلامیة. چاپ پنجم، ۱۴۱۹ق.

- شوشتری، محمد تقی. النجعة فی شرح اللمعة. تهران: کتابفروشی صدوق. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). قم: کتابفروشی داوری. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

- شیرازی، سید محمد حسینی. ایصال الطالب إلى المکاسب. تهران: منشورات اعلمی. چاپ اول، بی تا.

-صاحب بن عباد، کافی الکفای، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغه. بیروت: عالم الكتاب. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.  
-صدوق، محمد بن علی بن بابویه. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین  
حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

-طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. چاپ دوم،  
۱۴۰۰ق.

-----  
رجال الطوسی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. بی جا، ۱۴۲۷ق.

-عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشیعہ. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۰۹ق  
عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته  
به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

-علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه. قم:  
مؤسسه امام صادق علیه السلام. چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

-----  
تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

-----  
رجال العلامه الحلی. قم: الشریف الرضی. بی جا، ۱۴۰۲ق.

-کاشانی، حاج آقا رضا مدنی. تعلیقہ شریفه علی بحث الخيارات و الشروط. مکتبه آیه الله المدنی الکاشانی. بی  
جا، ۱۴۰۹ق.

-کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث للطباعه و النشر. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.  
-کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. إصباح الشیعہ بمصباح الشریعہ. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.  
چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

گیلانی، نجفی، میرزا حبیب الله رشتی (۱۴۰۷)، فقه الإمامیه، قسم الخيارات (للمیرزا حبیب الله)، در یک جلد،  
قم: کتابفروشی داوری. چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ق

-فشارکی، سید محمد بن قاسم طباطبایی. الرسائل الفشارکیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین  
حوزه علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

-فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: نشر هجرت. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

-قمی، سید تقی طباطبایی. *الدلائل فی شرح منتخب المسائل*. قم: کتابفروشی محلاتی. چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

-----  
دراساتنا من الفقه الجعفری. قم: مطبعة الخيام. چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ ق

-لاری، سید عبد الحسین. *التعليقة على المكاسب*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.  
-محقق حلی، جعفر بن حسن. *شرايع الاسلام في مسائل الحرام والحلال*. قم: موسسه اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

-مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه. چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

مقدادی، محمد مهدی. «بررسی مبانی فقهی واگذاری ثمن به نظر کارشناس (بیع با نظر کارشناس)»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول. سال چهل و دوم، ش ۱، پیاپی ۸۴، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۲۷ تا ۱۵۲.  
-نجاشی احمد بن علی. *رجال النجاشی*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی. بی چا ۱۳۶۵.

-نجفی، مهدی. *مورد الأنام فی شرح شرائع الإسلام*. نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء. چاپ اول، بی تا.  
-نجفی، محمد حسین بن علی بن محمد رضا. *تحریر المجله*. نجف اشرف: المكتبة المرتضویة. چاپ اول، ۱۳۵۹ق.

-نجفی، علی بن جعفر بن خضر. *شرح خيارات اللمعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم. چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

یحیی پور، جمشید، مهدی الهوی نظری. «مطالعه تطبیقی قابلیت تعیین ثمن در نظام های حقوقی ایران و انگلیس»، حقوقی دادگستری. ش ۸۰، زمستان ۱۳۹۱، ۱۱۹ تا ۱۴۰.